

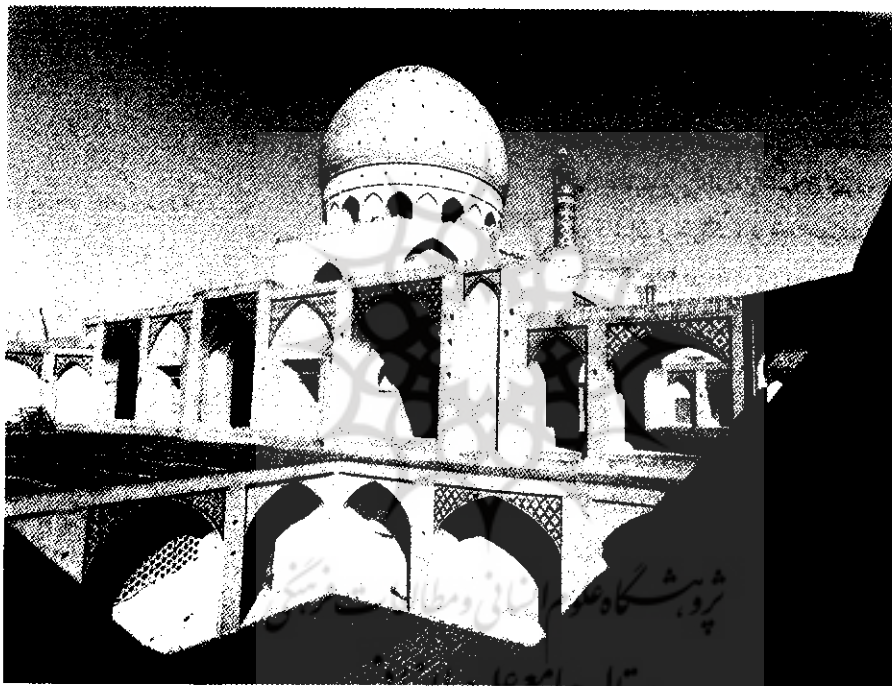
گفت‌وگو با مهندس سیف‌الله امینیان
سرپرست مرکز میراث فرهنگی کاشان

کاشان:

خاطره‌ها و یادگارها

عباس سرمدی

عکسها از: مهرداد خسروی‌نژاد



نمای جنوبی مدبره آقا بزرگ

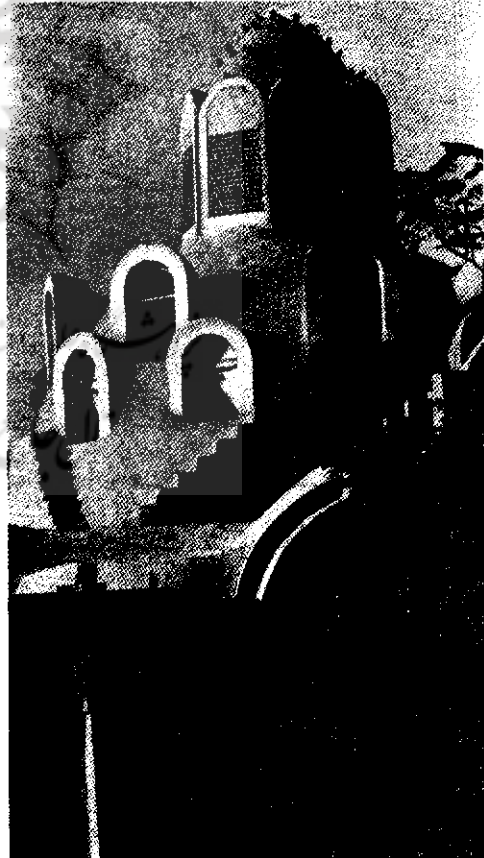
* کاشان هنوز آنچنانکه شایسته و
بایسته است مورد ارزیابی قرار
نگرفته است.

* تمدن سیلک کهن، با فرهنگ غنی و
عمیق آن، دارای ریشه‌های پیوسته و
جدا ناشدنی با برپایی کاشان است.



آنچه می‌خوانید، حاصل گفت‌وگویی بلند و طولانی با مهندس سیف‌الله امینیان، سرپرست مرکز میراث فرهنگی کاشان است. او که زاده «آران» کاشان و پرورده دیار کاشی و قالی و میعادگاه معماری است، در این گفت‌وگو سخن از قدمت کاشان رانده است و ارزشهای فرهنگی و هنری کاشان در عرصه هنر و فرهنگ ایران. با تشکر از همدلی و یابوری بی‌دریغ ایشان.

نورگیرهای خانه پرورجری‌ها



○ در آغاز گفت‌وگو خوب است در باره پیشینه کاشان و سیر تحولات تاریخی، فرهنگی و هنری‌اش نکاتی را بیان کنید؛ چرا که با مروری بر شناسنامه کاشان کهن و پر قدمت می‌توان به جایگاه ارزشمند کاشان در عرصه تاب و بازتابهای فرهنگی و هنری ایران راه یافت.

● کاشان شهری است با تاریخی به تقریب هفت هزار سال - شهری که تمدن و فرهنگ آن از آغاز شکل‌گیری با تمدن سیلک پیوندی عمیق داشته است. هم بدین دلیل بعد از تحقیقات و کاوشهای باستانشناسان ایرانی و خارجی، به ویژه پروفیسور گیرشمن فرانسوی که از پس مطالعات و کاوشهای بسیار در منطقه سیلک، وجود این تمدن عظیم و پردامنه را اعلان کرد، ارتباط تنگاتنگ میان کاشان و سیلک، توجه جهانیان را به خود جلب کرد. مردم دنیا دریافتند که تمدن سیلک کهن، با فرهنگ غنی و عمیق آن، ریشه‌های پیوسته و جدا ناشدنی با برپایی کاشان داشته است. به عبارت دیگر، مطالعات نشان داد که سیلک و کاشان، همگام و توأمان در ردیف نخستین اماکنی است که زندگی شهرنشینی در آنها شروع شده است. این ادعا، با تحقیقات مفصل و پردامنه بعدی توسط باستانشناسان داخلی و خارجی از صورت یک فرضیه و نظریه به واقعیتی غیرقابل انکار رسید. چه آثاری که از دل تپه‌های سیلک به دست آمده، آنچنان مشابه آثاری است که در کاشان یافت شده، که خط بطلانی بر هر گونه تردیدی می‌کشد. مهمتر آنکه در ادوار بعدی، استمرار تمدن سیلک را در هنر و فرهنگ شاهد و ناظر هستیم که حکایت از استمرار این تمدن در خطه کاشان و شهر کاشان می‌نماید. به همین دلیل، بحث پیرامون کاشان را ناگزیر باید در شناخت تاریخ تمدن و فرهنگ کاشان پیش از ظهور دین مبین اسلام و کاشان دوران اسلامی دنبال کرد.

در زمینه تاریخ پیش از اسلام کاشان، منطقی است که مطالعات خود را براساس اشیای کشف‌شده از تپه

سیلک دنبال کنیم و باور داشته باشیم که هر آنچه پیرامون عظمت و قدمت این تمدن کهن به رشته تحریر درآمده، بی هیچ تردیدی، داستان تمدن در شهر پر قدمت کاشان است. جدا از این مقوله، یادگارهای کهن و باستانی کاشان، همانند آتشکده نیاسر مربوط به عهد ساسانیان، آتشکده خرّم دشت کاشان که به احتمال زیاد مربوط به زمان اشکانیان است، خود دلائل آشکار و روشنی از وجود و دوام تمدن های باستانی در این شهر به شمار می رود.

از این نشانه ها که بگذریم، حتی در زمان حال با دیدار از روستای ایبانه و شناخت آداب و رسوم و نوع پوشش اهالی این روستا - که تا سال ۱۳۳۴ جزو محدوده کاشان بوده است - که در شباهت کامل با نشانه های زندگی مردم در عهد باستانی ایران قرار دارد، نشانگر این واقعیت است که در خطه کاشان تمدن ایران باستان دارای دوام و استحکام و استمرار و شگفتی برانگیز بوده است. علاوه بر این نشانه ها، ماندگاری اسامی و نامهای قریه ها و روستاهای اطراف کاشان تا به امروز، همانند: روستاهای آذران، پندا، ورکان، ویدج، ویدجا، وزوان، اردهال - که در شمال غربی کاشان قرار دارند - و نیز اسامی روستاهایی مانند: آران، ازنده، ارمک، راوند، ون، ونوج، ویسکان، نیاسر - که اغلب دارای ریشه های اوستایی و گاه پهلوی و پارسی باستان است - دلایل قانع کننده دیگری در دوام تمدن ایران باستان در خطه کاشان به شمار می رود.

بعد از اسلام، کاشان شهری است که تجلی فرهنگ و هنر اسلامی را در ادوار مختلف در آن به گونه ای چشمگیر و سزاوار تحسین می توان مورد مطالعه قرار داد. به دیگر تعبیر، کاشان در ادوار اسلامی، دارای همان عظمت و سهمی است که در تاریخ تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام دارا بوده است.

○ در باره وجه تسمیه نام کاشان چه مطالعاتی

داشته اید؟ آیا نام کاشان نیز می تواند جوابگوی قدمت این شهر باشد؟

● بی تردید آنچه برای ما مهم است، بررسی کاشان کهن از روی یافته های باستانشناسان در تپه سیلک، همسایه دیوار به دیوار کاشان، و خود شهر است. ما تا زمانی که چشمه سلیمانیه را که در نزدیکی تپه سیلک و باغ و چشمه فین کاشان قرار دارد، می توانیم به عنوان یک یادگار عظیم و ماندگار کهن و سند قدمت کاشان مطرح کنیم، چندان به اعتبار کهن بودن واژه کاشان دل نخواهیم بست. در افسانه ها و روایاتی که سینه به سینه تا به امروز محفوظ مانده است، بنای این چشمه را به سلیمان نبی نسبت می دهند. در تاریخ قم آمده است که کاریزها، کارجم ملک است. جماعتی دیگر ساخت چشمه سلیمانیه را به کوروش، و عده ای به داریوش هخامنشی نسبت می دهند. این اقوال راست یا دروغ باشد، در هر حال، حکایت از قدمت باستانی چشمه سلیمانیه دارد؛ هر چند که در ادوار بعد بانی آن را شاه طهماسب یا شاه عباس صفوی یا شاه سلیمان بدانند و بگویند چشمه سلیمانیه را به آن دلیل نام گذاشته اند که شاه سلیمان صفوی آن را ساخت و ساز کرده است. این نوع نسبت دادنها چیزی از قدمت چند هزارساله چشمه سلیمانیه کم نمی کند، چندان که اگر تپه سیلک را هم، بر فرض، تپه شاه عباس می خواندند باز هم اعتبار و عظمت خودش را داشت.

اما اینکه روی واژه کاشان بحثی داشته باشیم، بد نیست به این نکته اشارتی داشته باشیم که در روایات عامیانه این اعتقاد وجود داشته است که کاشان را در ابتدا «کی آشیان» می خوانده اند که بر اثر مرور زمان به صورت کاشان درآمده است. و معنای لغوی آن، آشیان یا خانه سلاطین و پادشاهان بوده است، که این باور باز برمی گردد به ریشه های باستانی این شهر و حضور سلطه سلاطین ایران باستان در این شهر.

با اینهمه، از روایات عامیانه که بگذریم، در اغلب

کتاب تاریخی و جغرافیایی به زبان عربی از کاشان تحت نام و عنوان «فاسان» یا «فاشان» یاد شده است. در تاریخ کاشان آمده است که کاشان منطقه و شهری بزرگ نبوده است و در این خطه مردمی به گونه‌ای پراکنده در روستاها زندگی می‌کرده‌اند. زبیده‌خاتون همسر هارون الرشید عباسی چون از این منطقه عبور می‌کند، دستور ساختن شهری را می‌دهد که امروز به نام کاشان معروف است. باز نقل است که نخست برای علامتگذاری این خطه چون از گاه استفاده کردند، شهر به نام «گاه افشان» خوانده شده که در طول زمان به کاشان تغییر نام داده شده است. من، این نقل قولها را به عمد مطرح می‌سازم که دیدگاهها و نظریه‌های گوناگون را پیش کشم، وگرنه با بضاعت ناچیز مطالعاتی خودم و اطلاعات محدودی که دارم بر این نظریه خط بطلان می‌کشم! چرا؟ چون بعد از این نقل قول در کتب تاریخی می‌خوانیم که در جنگ میان ایرانیان و اعراب، سرداری کاشانی با ده هزار سپاه در جنگ شرکت داشته است. از دیگر سوری در *مرآة البلدان* آمده است که ابوموسی اشعری، احنف قیس را برای فتح کاشان مأمور کرد و او کاشان را فتح کرد. ملاحظه می‌کنید که کاشان خیلی پیشتر از زبیده‌خاتون، همسر هارون، شهری بزرگ بوده است و دارای اهمیت و اعتبار، هم از حیث هنری و هم از حیث فرهنگی و اجتماعی.

○ آیا می‌توان پاره‌ای از ویژگیهای هنری و فرهنگی را مطرح ساخت؟ ضمن آنکه از یاد نمی‌توان برد که کاشان در دوران اسلامی از یک سوی همسایه شهر مقدس قم، با آن همه منزلت مذهبی، و از دیگر سوی نزدیک به اصفهان، زادگاه هنر، با آن همه اعتبار هنر، بوده است. در این زمینه چه نظری دارید؟

● دقیقاً روی نکته‌ای حساس بحث را متمرکز ساختید. بله، حقیقت این است که کاشان در طول تاریخ، به عنوان

جزئی از اصفهان و قم مورد مطالعه قرار گرفته است. به همین دلیل چندان جای تعجب نیست که سرگذشت کاشان اسلامی را باید در کتبی دنبال کرد که بر محور اصفهان و قم نوشته شده است. جالب است با این احوال اشاره کنم که این ارتباط هرگز مانع از استقلال فرهنگی و هنری کاشان نمی‌شود.

کاشان بعد از ظهور اسلام، به دلیل ایمان و اعتقاد راستین مردمش به دین مبین اسلام، خیلی زود یکی از مراکز عمده اسلامی می‌شود - مرکزی بزرگ در تجمع شیعیان. همین است که باز در تاریخ می‌خوانیم مردم شیعه کاشان به دلیل این اعتقاد بارها قتل عام می‌شوند - همانی که سبب می‌شود راوندی در *راحة الصدور*، مردم کاشان را، رافضی بداند.

در یک جمع‌بندی، کاشان بعد از اسلام در سه دوره به اوج و ترقی می‌رسد: یکی در دوره سلجوقیان، آن هم به دلیل آنکه بعضی از وزرای آنان کاشانی بوده‌اند. به‌طور مثال در زمینه خوشنویسی، آنچنان کاشان به شهرت می‌رسد که ابوبکر محمدبن راوندی که از اهالی کاشان و از جمله دانشمندان و وزرای دربار سلجوقی بوده است، می‌نویسد: «هرجا خط خوبی در ایران یافت می‌شد، همگان این خط را از آن خوشنویسان کاشانی می‌دانستند.» هم در این دوره است که شعر و شاعری رونقی به سزا می‌یابد و مدارس متعدد علمی و مذهبی در این شهر برپا می‌گردد.

دوره دوم، رونق هنری و فرهنگی کاشان در عهد صفوی است. هم در این دوران است که کاشان یکی از درخشانترین ادوار آبادانی و توسعه فرهنگی را می‌گذراند. سلاطین صفویه به کاشان عنایت و توجهی خاص نشان می‌دهند. به گونه‌ای که کاشان یکی از شهرهایی است که محل اسکان و زندگی عمده سلاطین صفوی می‌شود؛ مرگ شاه صفی در کاشان اتفاق می‌افتد؛ شاه عباس دوم در این شهر تاجگذاری می‌کند. بدیهی است این موقعیت ویژه سبب‌ساز گردهمایی

معماری و هنر و ادب در اوج اعتلا و رونق داشته است: شهر کاشی بوده است؛ شهر گل و گلاب بوده است، اما غربی و غربت همه‌گانه مانع از معرفی ارزشهای نهفته در این شهر گردیده است - شهری که هنوز هم آنچنانکه شایسته و بایسته مورد ارزیابی قرار نگرفته است.

○ با تمامی غربت و گمنامی که به آن اشارت دارید، کاشان رذپای آشکاری در تاریخ ادب و هنر ایران دارد. کاشان از یک سو شهر معماری سنتی ایران، شهر شعر و ادب ایران است. خوب است، در این زمینه سخن برانید و یادی کنید از ادبا و هنرمندان گذشته و حال کاشان - از آنانی که گرچه در کاشان فریب و گمنام ماندند، اما، در فرصه ادب و هنر این خطه خوش درخشیدند.

● راستی اگر قرار باشد حق مطلب را ادا کرد، سخن بیش از حوصله این گفتگو است. به همین دلیل ناگزیر می‌باید خیلی گذرا به پاسخ نشست.

کاشان به اعتقاد من در بسیاری از زمینه‌ها دارای اعتبار است و می‌باید از چهره‌های سرشناس و نام‌آور بی‌شماری یاد کرد، که از همه بالاتر و والاتر نخست سهم علمای دین را در این شهر مورد نظر قرار داد و یادی کرد از نادره عالمان و دانشمندانی همانند: سیدرضا راوندی، عالم بزرگ تشیع که در قرن پنجم و ششم هجری در کاشان می‌زیسته است و نامی است جهانی و همیشه ماندگار؛ یادی کرد از ملا محسن فیض کاشانی که از علمای سرشناس و به حق شایسته و دانشمند بوده است که متجاوز از هشتاد اثر از خود به یادگار گذاشته، بزرگ دانشمند و عالمی که در زمینه شعر و شاعری نیز صاحب ذوقی وافر بوده است - همانی که امروزه نیز تألیفات پرثمرش در مدارس علمی و مراکز اسلامی تدریس می‌شود که از همه عمده‌تر باید از تفسیر صافی و کتاب *وافی وی یاد کرد؛ یا ملا مهدی نراقی و ملا احمد نراقی صاحب معراج‌السعاده و یا سید محمد تقی*



آتشکده ساسانی ناسر

هنرمندان و دانشمندان عصر صفوی در کاشان می‌گردد. در ایام حکومت شهریاران زند، کاشان همچنان شهری است مورد توجه و آباد. وجود حاکم مقتدر و نیکوکاری همانند، عبدالرزاق خان کاشی، همراه با توجه خاص کریم‌خان زند به این شهر، اعتبار کاشان را دوصد چندان می‌کند. کاشان در این دوره نیز مرکز شعر است و هنر و محل تجمع ادبا و دانشمندان عصر.

دوره سوم رونق هنری و فرهنگی کاشان مربوط می‌شود به عصر قاجارها. هم در ایام حکومت سلاطین قاجاریه است که معماری سنتی کاشان رشد و توسعه چشمگیری می‌یابد. در این میان سهم عنایت امیرکبیر، در دوران صدارت کوتاه ایامش، در آبادانی کاشان سهمی همیشه ماندگار و جاودانه است. امیر به کاشان بذل و توجهی خاص داشت. در این ایام کوتاه، علاوه بر آبادانی کاشان، صنایع محلی شهر رونق دوباره‌ای می‌گیرد. با اینهمه، چه جای چشم‌پوشی که اعتراف کنم، کاشان در کنار این آبادانی و رونق، شهری غریب بوده است - شهری ناشناخته و گمنام. کاشان را می‌شود به همیشه ایام به موزه تشبیه کرد که همه چیز از گل تا مخمل و

پشت مشهدی، که دانشمند و عالم بزرگوار سید مرتضی انصاری، با تمامی دانش و بینش، برای کسب فیض از محضر سید محمد تقی پشت مشهدی و ملا احمد نراقی به کاشان می‌آید و تا مدتها از محضر این بزرگواران سود می‌جوید. و نیز ملا حبیب الله شریف کاشانی، از علمای بزرگ کاشان که آوازه تقوا و دانش اسلامی او در عصر و زمانه‌اش از کاشان فراتر رفت، و دیگر سید محمدعلوی بروجردی و آقا سید میرعلی یشرب کاشانی، که بی‌اغراق همگی از عالمان بزرگ جهان اسلام بوده و کاشان در سایه زهد و تقوا و دانش اسلامی آنان منزلت مذهبی ویژه‌ای در تاریخ حیات اسلامی‌اش یافته است. از عالمان اسلامی کاشان که بگذریم، ذکر نام و یادی از شاعران کاشان خالی از لطف نیست. چه به گواه تاریخ ادب، کاشان همه‌گاه زادگاه و میعادگاه ادبا و صاحبان ذوق بوده است. نام‌آورانی همانند سیدرضا راوندی که علاوه بر تسلط بر مسائل اسلامی، شاعری بوده است سخن‌شناس و باذوق، که دیوان ارزشمندش سالیان پیش به همت مرحوم محدث ارموی تصحیح و به چاپ رسید. و یا ملاحسن کاشی، شاعر گرانمایه کاشانی که بیشتر عمر خویش را در آمل گذراند و از جمله شاعرانی به شمار می‌آید که مبتکر شیوه‌ای تازه و نو در مدیحه‌سرایی و مرثیه‌بوده و بی‌اغراق می‌توان گفت در قرن هفتم هجری مرثیه‌سرایی با نثار ذوق ملاحسن کاشانی رایج گردید. از این شاعر گرانمایه که بگذریم، بی‌هیچ تردیدی، می‌باید که گفته شود مرثیه‌سرایی با مرثیه جاودانه محتشم کاشانی در باره حماسه عظیم عاشورا به اوج می‌رسد - شاعری که گرچه از پیروان شیوه ملاحسن کاشی آملی است، اما باید اذعان کرد که در مرثیه‌سرایی هم‌تا نداشته است. به همین دلیل به جرأت این مطلب را باید مطرح کرد که مرثیه در کاشان به مرتبت و منزلت والای خود می‌رسد: نه تنها در ذوق‌آزمایی و دلسوختگی امثال ملاحسن کاشی و محتشم کاشانی، که در مرثیه‌های شاعرانی مانند ملا

سلیمان صباحی بیدگلی، شاعر معروف عصر زندیه که مرثیه‌ای دارد در چهارده بند بی‌نظیر که هر بیت آن تابلویی بی‌نظیر است، مرثیه‌ای که چنین آغاز می‌شود:

افتاد شامگه به کنار افق نگون

خور چون سر بریده از تشت و ازگون

کاشان علاوه بر این شاعران، شعرای موفق دیگری هم در ادوار مختلف داشته است که از آزمون ذوق و طبع‌آزمایی خیلی موفق بیرون آمده‌اند، امثال مسیح کاشانی (حکیم رکنا) که دیوان او قریب به صدهزار بیت داشته است و جزء طیبیان خاصه شاه عباس بوده است. وی عارفی بوده صاحب‌دل که جدا از شعر، در خوشنویسی نیز ید طولایی داشته است. نقل است که وقتی مورد بی‌مهری شاه قرار می‌گیرد، مخفیانه ترک وطن کرده، راه هند را در پیش می‌گیرد و تنها بیغامی را که برای شاه عباس می‌فرستد این بیت است:

گر فلک یک صبحدم با من گران گردد سرش

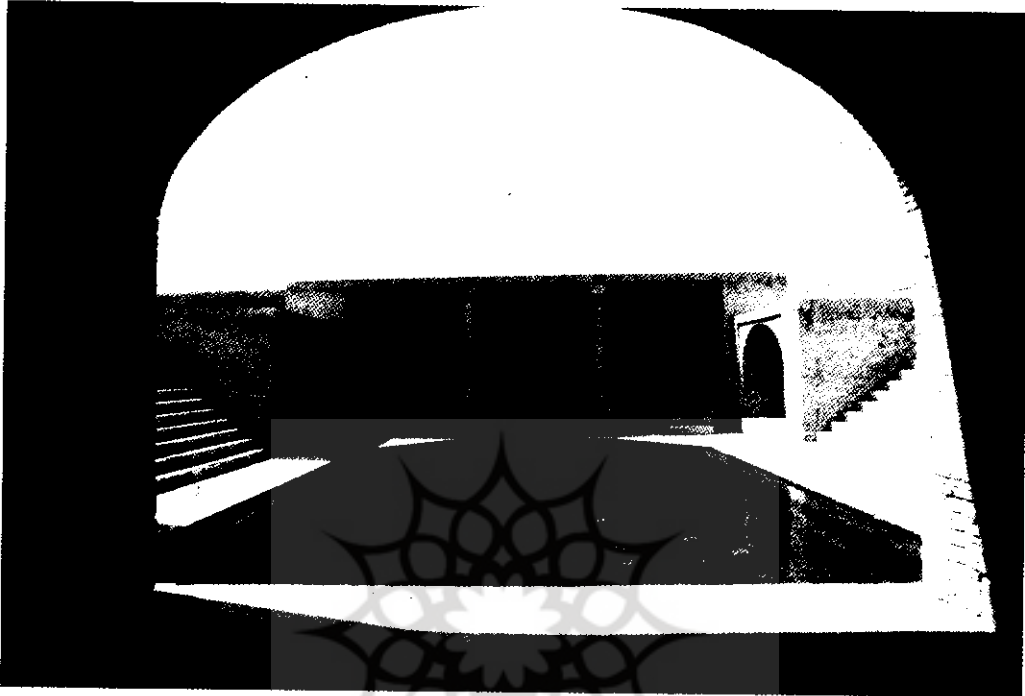
شام بیرون می‌روم چون آفتاب از کشورش
از شعرای دیگر کاشان، نقی‌الدین حسینی کاشانی، مشهور به میرتذکره، است که صاحب تذکره عظیمی در زمینه شعر و شاعری است. او که از یاران محتشم بوده، دیوان محتشم را جمع‌آوری کرده است - کاری که به اعتقاد من به عنوان خدمتی ماندگار در عرصه ادب این ملک قلمداد می‌گردد. همچنین در این زمینه، یادی از سنجر کاشانی و مقصود کاشانی، شاعران نامدار و صاحب ذوق کاشانی، ادای دینی به سهم ارزشمند آنان در اعتلای شعر فارسی به حساب می‌آید.

دیگر، صباحی بیدگلی که آن مرثیه معروف را ساخته است، از شعرای مشهور زمان خویش است. وی استادی سخنور در غزل و قصیده بوده است، و همان کسی است که ماده تاریخ مرگ کریمخان را با زبانی ساده بیان داشته است:

چو خان زند از این دار بی‌قرار گذشت

سه از نود، نود از صد، صد از هزار گذشت

*** چشمه سلیمانیه کاشان را باید به عنوان
سند حرکت کاشان مورد مطالعه قرار داد.**



و علاوه بر تصحیح و چاپ دیوان کلیم کاشانی و صباحی، کتابی در باره ورزش باستانی و تاریخ کاشان نوشته است.

در زمینه هنر ظریف خط و خوشنویسی و نقاشی هم کاشان نام‌آوران بسیار دارد. در هنر خوشنویسی، از مشاهیر قدیم، یکی زین‌الدین مجدالاسلام محمود بن محمد بن علی راوندی است که نه تنها عالمی بزرگ بوده، در خوشنویسی نیز استادی کم‌مانند است. وی در قرن ششم زندگی می‌کرده و از نزدیکان و استادان محمد بن علی راوندی بوده است. یکی دیگر هبة‌الله کاشانی است که وی از خوشنویسان دربار بایستقر محسوب می‌شود، و نه تنها وی بلکه چندین نفر از خوشنویسان دوره تیموری، کاشانی هستند. یکی از بزرگترین خوشنویسان نیمه دوم قرن دهم میرمزدالدین

او در صنایع شعری ادخال و اخراج استاد بوده، به طوری که در ماده تاریخ رفتن علیمرادخان زند و آمدن جعفرخان چنین می‌گوید:

نوشت کلک صباحی به قصر سلطانی
علیمراد برون شد، نشست جعفرخان
صبحی از شعرای دوران بازگشت ادبی است و ملک‌الشعرا فتحعلیخان صبا، شاعر بزرگ دربار فتحعلیشاه، از شاگردان او بوده است. در زمان قاجاریه نیز شعرای بزرگی از این شهر برخاسته‌اند از جمله: ابونصر فتح‌الله خان شیبانی که شاعری دلیر و استادی کم‌نظیر بوده و در زمان استبداد ناصرالدینشاهی شعر معروف «شهر پریشان و شهریار پریشان» را سروده است، دیگر نظام وفای آرنای و ادیب بیضایی، و در زمانه ما حسین پرتو بیضایی که وی محقق نام‌آور است

محمد کاشانی است که میرعماد در تمرین و کار نستعلیق گوشه چشمی نیز بدو داشته است. خوشنویسان کاشان تعدادشان بسیار است، می‌توانید به کتاب شرح حال و آثار خوشنویسان تألیف زنده‌یاد دکتر بیانی مراجعه کنید و نام‌آوران بسیاری را در عرصه هنر خوشنویسی این خطه بشناسید. آخرین فرد از تبار اینان میرزا حسنخان شیبانی است که از بزرگترین نستعلیق‌نویسان زمانه خود بوده و در حدود بیست و دو سال پیش وفات یافته است.

اما نقاشی در کاشان و نقاشان کاشانی که باید اعتراف کرد فصول بسیاری از تاریخ هنر ایران را به خود اختصاص داده است. زیرا افسون رنگ و نقش همه‌گاه در خون مردم کاشان جریان داشته است. در این زمینه کاشان نام‌آوران بسیار و گمنامان بی‌شمار به تاریخ هنر عرضه داشته است، که ناگزیر من فهرست‌وار از آنان یاد می‌کنم. از نقاشان مشهور کاشان یکی خواجه عبدالوهاب نقاش کاشانی است که معلّم نقاشی شاه طهماسب صفوی بوده است. دیگر عبدالعزیز نقاش فرزند عبدالوهاب، کمال‌الدین نقاش کاشانی، مولانا علی‌اصغر کاشی که در هنر دورنماسازی آیتی بوده است و فرزند علی‌اصغر به نام آقارضا معروف به رضاعباسی که نقاش مشهور دوران شاه عباس صفوی است و بعضی او با علیرضا عباسی اشتباه کرده‌اند - البته در آن زمان رضا نامی نیز نقاش بوده - و رضا مصوّر و رضا کاشی که اینان در بسیار جاها با یکدیگر اشتباه شده‌اند، در هر صورت به نام کاشانی مشهورند. رضاعباسی دو فرزند به نامهای شفیق و ابوالحسن نادرالزمان داشته که هر دو نقاش بوده‌اند. معین مصوّر کاشانی داماد رضا عباسی که تصویر رضاعباسی را نیز کشیده است و آثار بسیاری چشم و چراغ موزه‌های جهان است. محمد طاهر نقاش کاشانی مشهور به «طاهرا» شاعر، نقاش و خوشنویس معروف دوران صفویه بوده است که از آثار وی تا چند سال پیش در سقف ایوان بقعه مبارکه سلطان

عطابخش واقع در دروازه اصفهان کاشان موجود بود، ولی متأسفانه بر اثر سهل‌انگاری و بی‌توجهی به عنوان تعمیر بقعه به زیر گچ رفت. حتی لوحه سنگ قبر «طاهرا» که در سال ۱۰۵۲ از دنیا رفته و قصاب کاشانی همشهری وی تاریخ مرگ او را به حساب جمل به صورت «نقاش به وادی فنا شد طاهر» درآورده و در همان ایوان وجود داشت، در زیر سنگ‌فرشهای جدید مدفون کردند. از آثار خوشنویسی طاهر، کتیبه اطراف قبر امامزاده حبیب بن موسی در کاشان را می‌توان نام برد که به خط ثلث زیبایی نوشته، و در همانجا کاشیهای زرین‌فام ستاره‌ای شکل ساخته‌اند. ابی‌طاهر کاشانی را نیز می‌توان دید. یکی دیگر از هنرمندان، محمد هادی رمزی کاشانی است که در نقاشی و منبت‌کاری عدیم‌النظیر بوده است. وی شاعر نیز هست و رساله‌ای تحت عنوان رمزالتراحین در یک هزار بیت سروده که اشعار آن در قالب مثنوی است و نام تعداد زیادی از گل‌های قابل رشد در کاشان را نیز ذکر کرده است. دیگر حسین علی‌کاشی، نقاش و خوشنویس دربار اکبرشاه هندی است. پس از دوران صفوی، نقاشان کاشانی فصل جدیدی در هنر این سرزمین به وجود آوردند - فصلی که عاقبت شیوه نقش و رنگ این سرزمین را دگرگون کرد. نام‌آوران این دوران به‌طور گذرا عبارتند از: ابوالحسن مستوفی نقاش معروف عصر زندیه و صاحب تاریخ معروف گلشن مراد، از خانواده معروف غفاری کاشانی؛ میرزا محمدباقر کاشانی فرزند ابوالحسن مستوفی؛ فتحعلیخان صبا خوشنویس، نقاش و شاعر معروف دوره زندیه که بعدها ملک‌الشعرا دربار فتحعلیشاه قاجار گردید؛ محمودخان ملک‌الشعرا نواده فتحعلیخان صبا، اعجوبه هنری قرن سیزدهم، خوشنویس، نقاش، شاعر، منبت‌کار و معرق‌کار، که آثار نقاشی، آبرنگ وی از بدایع آثار نقاشی نیمه دوم قرن سیزدهم هجری قمری است، که معرفی محمودخان و بیان دقایق هنری وی خود نیاز به فرصتی جداگانه دارد؛

دیگر حاجی سیدباقر قمصری است، نقاش بزرگ قرن سیزدهم که از آثار وی در بقعه مبارکه حضرت علی بن موسی الرضا و مسجد آقابزرگ کاشان هنوز هم وجود دارد. قائلی شاعر بزرگ شیرازی در باره نقاشی سیدباقر می‌گوید:

باقر شاپور کلسک مانسی خامه

که عکس پیل کشد نوک خامه‌اش به پر بق
می‌بینید که چگونه و با چه ظرافتی او را قائلی ستوده، تا
جایی که او می‌تواند با پر بق (پر مگس) نقش پیلی
عظیم را بکشد!

از هنرمندان دیگر کاشان، ابوالحسن ثانی (صنیع‌الملک) کاشانی است. وی مؤسس نخستین مدرسه نقاشی ایران در سال ۱۲۷۸ است و آثارش زیست‌بخش موزه هنرهای تزئینی است. میرزا عبدالوهاب غفاری نیز هنرمند و نقاشی بنام بوده است. وی از اطبای معروف عصر قاجار و ملقب به «حکیمیاشی» و از تحصیل‌کرده‌های فرانسه است که با مساعدت فرخ‌خان امین‌الدوله عموزاده خود جزو محصلان اعزامی به اروپا درآمد و پس از پایان تحصیلات پزشکی به ایران بازگشت و در مدرسه دارالفنون به تدریس طب پرداخت. عبدالوهاب فرزند میرزا محمودخان احتساب‌الملک غفاری کاشانی است که از دوستان و یاران نزدیک میرزا ابوالفضل طبیب کاشانی است و به خواهش میرزا ابوالفضل در یکی از اتاقهای منزل وی در کاشان، آثار بدیعی از هنر نقاشی به یادگار گذاشته است. از دیگر نام‌آوران نقاشی میرزا بزرگ غفاری پدر کمال‌الملک است، ابوتراب نقاش نیز از پسران اوست، و بالاخره کمال‌الملک که گشاینده در باغ هنر است به سوی بی‌پایانی‌ها، از این خطه است. کمال‌الملک به عنوان یک حادثه در هنر نقاشی ایران ظهور کرده و در باره وی سخن بسیار گفته شده و هنوز سخنان ناگفته بسیار مانده است که در این مقال جای آنها نیست.



سرپوشیده‌خانه بروجردی‌ها

* چون کاشان منطقه‌ای کویری، و از مواهب طبیعی بی‌بهره بوده است، کمبودهایی را که مردم از نظر گل و باغ و بوستان داشته‌اند به وسیله هنر، به ویژه نقاشی، جبران کرده است.

* بگذارید، من هم صادقانه اعتراف کنم که معماری کاشان دارد از درون پوک می‌شود و فرو می‌ریزد.

اکنون می‌رویم به سراغ هنری که به نام کاشان مشهور شده و از کاشان به سرزمینهای دیگر سفر کرده است - سفر کرده‌ای که نام کاشان را بیشتر از هر هنری بسند آوازه نموده و در هر شهر نامش و نقشش زینت بخش ابنیه و عمارات است. «کاشی» نامی است بسیار آشنا برای کاشان و برای همه هندوستان. پروفیسور پوپ می‌نویسد: «از قرن پنجم تا یازدهم، کاشان پایتخت سفال و کاشی ایران بوده است».

کاشی معرق و کاشی زرین‌فام از ابتکارات کاشانیهاست. ترنج زیبا و معرق واقع در هفت رواق امامزاده حسن بن موسی مشهور به «میرنشان» که از آثار زیبای قرون اولیه اسلامی است هنوز وجود دارد. هنرمندانی که نامشان را در این هنر ظریف به خاطر دارم عبارتند از: ابوطاهر و ابوزید کاشانی و محمد بن ابوطاهر بن ابوالحسین کاشانی که کاشیهای ساخت وی در حرم حضرت معصومه - س - هنوز می‌درخشند. علی بن محمد بن ابوطاهر که محراب امامزاده یحیی در ورامین (۶۶۳) کار اوست - این اثر هنرمندانه اکنون در موزه متروپولیتن نیویورک است - یوسف بن علی بن محمد بن ابوطاهر، که محراب امامزاده جعفر قم (۷۳۳) کار اوست. عبدالله بن محمود بن عبدالله کاشانی و علی بن محمد المقری کاشانی که آثارشان در بازگانه حضرت امام رضا - ع - است؛ علی حسین کاتبی که اثرش محرابی در موزه ارمیتاژ است؛ حسین بن علی بن احمد، که اثرش محرابی است حمل شده به موزه متروپولیتن؛ حسن بن عربشاه که کاشیهای محراب مسجد میدان در کاشان اثر اوست؛ و استاد جمال نقاش و سید رکن‌الدین سازندگان کاشیهای موزه ایران باستان؛ اینان کاشیکاران شناخته شده کاشانند، که البته این هنر ظریف امروز در کاشان رونق ندارد و دیگر از حیطة کاشان و کاشانیها خارج شده است. متأسفانه امروز در کاشان هیچ کارگاه کاشی‌سازی وجود ندارد و هیچ هنرمند کاشی‌سازی را نمی‌شناسیم. من از سازمان

میراث فرهنگی تقاضا کردم که اعتباری برای راه‌اندازی کارگاه کاشی‌سازی در کاشان اختصاص داده شود و حیف است که کاشانی که خود به وجود آورنده صنعت کاشی در دنیا بوده است، فاقد کارگاه کاشی باشد. این مهم اجابت شده و قرار است افرادی را برای آموزش به کارگاههای اصفهان و شیراز و مشهد بفرستیم، که امید است به زودی کارگاه یا کارگاههای کاشی‌سازی در این شهر دایر شود و در واقع یوسف گمگشته بازآید - یوسفی که یک روز به دست خانواده ابوطاهر و ابوزید زینت‌بخش ابنیه و مساجد بود و امروز جدا از سرزمین خود در دیاران غربت رحل اقامت گزیده. راستی دریغ است که از کاشی صحبت شود و از این دو خانواده یاد نشود، هرچند من نامشان را آوردم، اما خانواده ابوزید ابوطاهر که هنرمند کاشی‌ساز بوده‌اند، در حدود سه قرن نامشان در کاشی‌کاری وجود دارد و پس از آن دیگر اثری از آنها نیست. کار این دو خانواده ساختن کاشیهای زرین‌فام بوده که پس از آنان متوقف شده و هیچکس فرمول ساخت آنها را نمی‌داند، البته یکی از افراد این خانواده کتابی به نام عرایس الجواهر نوشته که کلیه رموز ساخت کاشی زرین‌فام را در آن آورده است، اما چون بسیاری از ابزار و نام رنگهای ذکر شده در آن نامعلوم است، نحوه ساخت کاشی زرین‌فام ناشناخته مانده است. در هر صورت، از اوایل قرن ششم تا اوایل قرن نهم، نامی از آنان و آثاری از آنان وجود دارد و پس از آن هیچ امید است محققینی باشند که تاریخ این دو خانواده را بیابند و به اسرار آنان پی ببرند.

پس از هنر کاشیکاری می‌رسیم به هنر و صنعت رسمی و سنتی کاشان، که بر رونق آن روز بروز افزوده شده و نام کاشان با نام بهترین فرشها درآمیخته است؛ قالی کمال‌دهنده نقاشی و انعکاس رنگهای کاشی برمقرش زمین است.

○ شما که به سهم خویش، سالیان دراز در باره هنر و

فرهنگ دیار کاشان پژوهش و تحقیق نموده‌اید، انگیزه و سبب این همه نقش و رنگ نشسته بر تن قالی و کاشی و سایر صنایع ظریفه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا صاحبان ذوق و هنر در این دیار قصد جبران مافات را داشته‌اند؟ چرا که کاشان شهری است کویری با کمتر نشانه‌ای از نقش و رنگ در طبیعت آن؟

● یقیناً، بنده هم بر این اعتقاد هستم که چون کاشان منطقه‌ای کویری، و از مواهب طبیعی بی‌بهره بوده است، کمبودهایی را که مردم از نظر گل و باغ و بوستان داشته‌اند، به وسیله هنر به‌ویژه نقاشی جبران کرده‌اند. یعنی چون نمی‌توانسته‌اند گل در خانه داشته باشند، گل را در خانه ساخته‌اند و آن را به در و دیوار و زمین نقش کرده‌اند. این قالی کاشان خود آوردن گلستان است در خانه؛ اولین قدم هر فرش نقاشی است و فرش خود گلستان آن، نگاه کنید فرش در درجه اول بیانگر طبع لطیف آدمی است. قالی تابلوی ماندگار همان نقشها و رنگهاست. البته فرش خود نه تنها هنر، بلکه صنعت نیز هست و مردم کاشان مردمی بوده‌اند که کشاورزی بدان صورت نداشته و برای گذران به کار دیگری دست می‌زده‌اند. شوق به گل و گیاه و وجود مواد اولیه کاشی و فرش، مانند خاک و رنگ و پشم و پنبه، موجب رونق این هنرها شده است. آنان بدین طریق هم گذران کرده‌اند و هم حس زیباپرستی و زیباپسندی خود را ارضا نموده‌اند. وجود هنرمندان نقاش در این شهر، هنر فرش و کاشی را رونق بخشیده است، به طوری که فرشهای بافت کاشان از قدیم‌الایام رونقی خاص داشته است. از طرفی چون نقش دیوار و نقاشی ضربه‌پذیر بوده است، هنرمندان کاشانی این نقشها را در فرش و کاشی بادوامتر کرده‌اند. قالی «نعمت جوشقانی» که پانصد سال پیش بافته شده هنوز باقی است. از فرشهای قدیمی کاشان و هنرمندان کاشانی فرش بقعه صفی‌الدین اردبیلی است که مقصود بیک کاشانی آن را بافته و در نهایت زیبایی و

مقبره باباافضل مرقی

ظرافت است. فرش معروف «پازیریک» که در پنجاهای روسیه پیدا شده و از هزاران سال پیش است، با نقشهای سنتی ایران مشابه است. بنابراین، فرش کاشان سابقه‌ای چندهزار ساله و آوازه‌ای جهانی دارد که «آفتاب آمد، دلیل آفتاب». علاوه بر اینها، هنرها و صنایع بسیاری از زمان گذشته با نام کاشان درآمیخته است. نساجی کاشان بخش بزرگی از تولیدات این شهر را تشکیل می‌داده است. مخمل‌بافی، قصب‌بافی، زری‌بافی، خارا‌بافی، قطنی‌بافی و چهل نوع پارچه در کاشان بافته می‌شده که اکنون ناشناخته مانده‌اند. اینجا مرکز رنگ بوده (به سبب وجود کوههای لاجورد) و این خود از علت‌هایی است که به تقاس و بافته و کاشی‌ساز امکان می‌دهد که نگاره‌ها را بیشتر و راحت‌تر به کار ببرد و علت و معلول روی هم اثر می‌گذارند و به هنر و هنرمند و صنعت‌کار کمال می‌بخشند.



مسجد و مدرسه آقابزرگ

سلاجقه دیواری به ارتفاع دوازده متر و عرض چهار و گاهی شش متر کشیده شده که یکی از معروفترین استوارترین باروهای ایران محسوب شده است. سیاحان و جهانگردانی که به ایران و کاشان آمده‌اند، عظمت باروی کاشان را ستوده‌اند و واقعاً هنر معماران کاشان را در ساختن این بارو مورد تأیید و ستایش قرار داده‌اند. من سینه به سینه شنیده‌ام که برای ورزیدن گِل این بارو، از شتر به جای انسان استفاده کرده‌اند و در بعضی از قسمت‌ها هم که خراب شده، جای پای شتر روی گِلها مشخص است. به نظر من هر کس در کاشان نفس می‌کشد و زنده است، بعد از خدا، خودش را باید مدیون باروی بلند و استوار عصر سلجوقی کاشان بداند؛ زیرا

○ با این همه، والاترین تجلّی هنر در کاشان را باید از آن معماری نجیب و سنتی این شهر دانست. آن همه نقش زیبایی کاشی در دل مساجد و بناهای مذهبی این شهر به ودیعت گذاشته شده، نقش و رنگها، جدا از قالی، بر تن گچ و چوب بناهای زیبای قدیمی شهر به یادگار مانده است. افسوس که این یادگارهای ارزشمند، خانه‌های به حق بی‌همتای کهن شهر دارد از میان می‌رود. شما به عنوان مسئول میراث فرهنگی کاشان، چه دیدگاه و نظری در باره معماری سنتی کاشان و مهمتر ویرانی خانه‌های قدیمی کاشان دارید؟

● بله، دریغ است که از هنر کاشان یادی به میان آید و از معماری آن سخنی گفته نشود. معماری کاشان، معماری خاص خود این شهر و دقیقاً با نیازهای جغرافیایی این منطقه منطبق است. خشت خام و گِل در کاشان آنچنان هنرمندانه و استادانه به کار برده شده که بعد از یزد شما نظیرش را در هیچ کجا نمی‌توانید مشاهده کنید. بافت قدیمی کاشان از آنچنان دقایق و لطایف هنری سرشاری برخوردار است که همیشه موجب عبرت محققین و دانش‌پژوهان بوده است. گذربندی‌ها، طاقبندی‌ها، بازارها، سایباطها، بازارچه‌ها، حوضها، معابر، تکیه‌ها و فضای غالب و حاکم کاشان که مذهبی بوده، به معماری کاشان رنگ و بوی خاصی بخشیده است. وجود بقاع متبرّکه و تکایا و مساجد، و هنرمندان و معماران کاشان که بسیار مسعتقد بسودند و از جسان خویش مایه می‌گذاشتند، همه و همه، در معماری کاشان پرتو افکنده‌اند و چنین معماری دقیقی را به وجود آورده‌اند. البته در اینجا من می‌خواهم فهرستی از بناهای قدیمی برجای مانده در کاشان بیاورم و در ضمن آن بعضی از گفتنی‌ها را بگویم. از قدیمترین آثاری که پس از اسلام در کاشان برجای مانده، قلعه جلالی است که با گِل خام ساخته شده، و باروی مهم اطراف کاشان که آن نیز از گِل است و از آثار عهد سلجوقی، دور تا دور کاشان در عصر

همین دیوار بود که کاشان را از حمله و چپاول بسیاری از غارتگران تاریخ حفظ کرد، بارها و بارها آنان که آمده بودند تا جان و مال مردم را بستانند پشت دیوارهای کاشان معطل ماندند: محمد بن سلجوق، آن‌طور که ابوالرضا راوندی در یکی از آثارش می‌نویسد، در سال ۵۲۵ هجری قمری به کاشان حمله برد، اما چند ماه پشت باروی کاشان ناکام و سرگردان به سر برد؛ مغولها و افغانه پشت این بارو معطل ماندند؛ وقتی آغامحمدخان قاجار به قدرت رسید و آمد تا به کاشان حمله کند، عبدالرزاق خان کاشانی او را پشت بارو نگاه داشت و این مرد با غیرت کاشانی که باید او را نمونه‌ای از پایداری کاشانها به حساب آورد، گفت من از طرف زندیّه هستم و ترا به رسمیت نمی‌شناسم، و به پشتوانه این بارو او را به شهر راه نداد.

بعد از قلعه جلالی و باروی کاشان می‌رسیم به مناره مسجد جامع کاشان که تاریخ ۴۶۶ هجری قمری را دارد و قدیمیترین اثر اسلامی این شهر است. بقعه حضرت سلطان علی محمد باقر که باز در زمان سلاجقه ساخته شده، از آثار قدیمی کاشان است و از معماری جالبی برخوردار است. بعد از آن می‌رسیم به آثاری که از دوره ایلخانان مغول باقی مانده و من اینجا یک پرانتز باز می‌کنم. باکمال سربلندی کاشان تنها و تنها شهری است که خودش را اول بار از استیلای ایلخانان مغول آزاد کرد. یعنی زمانی که شاه اسماعیل صفوی با مغولها می‌جنگید، کاشان اولین شهری بود که از استیلای آنان آزاد شد. دو نفر عالم و دانشمند کاشانی یعنی مسعود بیدگلی و قاضی محمد غفاری فتوا دادند و مردم را بر علیه ایلخانان شوراندند و آنان را از شهر بیرون کرده و شهر را تسلیم شاه اسماعیل صفوی کردند. از آثار دیگر بقعه چهل تن است و بقعه چهل دختران، که از آثار دوران مغول و ایلخانی است. مساجدی با محرابهای گچبری و آثار خطوط تزئینی کوفی، از بقایای عصر ایلخانی و سلجوقی، در بسیاری از نقاط کاشان دیده

می‌شود، از جمله: مسجد علی در نوش‌آباد، مسجد ده در قمصر، مسجد جامع کاشان، بقعه افضل‌الدین مرقی مشهور به بابا افضل - که من فراموش کردم هنگامی که از بزرگان کاشان نام می‌بردم از ایشان یاد کنم. باباافضل به روایتی استاد خواجه نصیرالدین طوسی بوده و به تمبیری چون هلاکوخان به تسخیر شهرهای ایران پرداخت، کاشان را به احترام باباافضل از این حمله مصون داشت. «مرق» روستای قشنگ کوهستانی است در چهل کیلومتری شمال غربی کاشان، و بقعه باباافضل دارای محرابی گچبری شده و بسیار زیبایی است، و مرقد او با یک صندوق چوبی و گره چینی شده پوشانده شده که این صندوق خود از شاهکارهای گره‌چینی بوده است.

بعد از آن می‌رسیم به آثاری که از دوره صفویه در کاشان وجود دارد. البته بسیاری از آثار قدیمی کاشان بر اثر زلزله‌های متعدد، به خصوص زلزله‌ای که در اواخر قرن دوازدهم اتفاق افتاده است، از بین رفته‌اند، ولی بعضی از آن آثار باقی مانده است مانند شتر گلوی باغ فین کاشان که در زمان شاه عباس اول ساخته شده است. ساختمانهای صفوی از محدوده دروازه دولت تا میدان پانزده خرداد ادامه داشت و از جمله این بناها مهمانسرای شاه عباسی بود - بنایی کم‌نظیر که بسیاری از سیاحان اروپا عظمت این مهمانسرا را ستوده‌اند، مثل شاردن و تاورنیه. تاورنیه نقل می‌کند نظیر این مهمانسرا را در هیچ جای مشرق‌زمین ندیده است. مهمانسرای بسیار زیبا با معماری عالی که شاه‌عباس کاخی هم برای خودش در کنار آن بنا کرده. کاخ شاه‌عباسی تا این اواخر وجود داشت و عمارت تلگرافخانه هم در آن قرار داشت، اوایل انقلاب صاحبان زمینهای اطراف آن - چون خیابان طالقانی قدری انحراف داشت به‌سبب همین ساختمان - به عنوان ساختمان طاغوتی به جانش افتادند و آنرا خراب کردند تا زمینهایشان کنار خیابان قرار گیرد. البته فرمان امام مبنی بر اینکه باید این ساختمانها حفظ شود،

بسیاری از آثار را از یورش مغرضان بی فرهنگ نجات داد.

از دوره صفوی از یکی دو تا مدرسه که بگذریم دیگر اثری باقی نمانده و همه به وسیله زلزله خراب شده است. ساختمان دیگری که من فراموش کردم بگویم، بقعه خواجه تاج‌الدین در کنار مدرسه آقابزرگ باقی مانده است که قبلاً مدرسه خواجه تاج‌الدین بوده است. دیگر کاروانسرای گمرک است در میدان فیض، که این نیز از ساختمانهای عصر صفوی است، و ساختمان مسجد معظم میر عماد کاشانی که بنای آن به قرن پنجم و ششم مربوط است و در قرن هشتم بازسازی شده است که از بناهای تیموری است، فعلاً هم سازمان میراث فرهنگی مشغول تعمیر آن است. بازار بزرگ کاشان که در زلزله از بین رفت، به گفته تاورنیه یکی از بازارهای بزرگ مشرق زمین بوده است. این بازار به دستور کریمخان و به وسیله عبدالرزاق خان کاشی بازسازی شد، و بازار فعلی در واقع بازار کریمخانی است و متعلق به دوره زندیه. در این بازار کاروانسراهای بسیار زیبایی وجود دارد. از آثار دیگر دوران زندیه، «حمام خان» است که مراد از «خان» عبدالرزاق خان است. محله‌ای نیز در کاشان به نام محله «آب انبار خان» وجود دارد که در آن محله، از عبدالرزاق خان آب انبار و مسجدی بر جای مانده، که به مسجد و آب انبار خان معروف است.

از دوره زندیه که بگذریم، به دوره قاجار می‌رسیم که خوشبختانه آثار زیادی از آنها باقی مانده است که از همه مهمتر مسجد و مدرسه آقابزرگ است که این مسجد و مدرسه مشرف بر یکدیگر ساخته شده و خود آیتی از معماری است. دیگر مدرسه امام یا مدرسه سلطانی است که در زمان فتحعلیشاه ساخته شده و تاریخ ۱۲۲۶ هجری قمری را دارد؛ البته تاریخش به حساب ایجاد نوشته شده: «گفتا که بود مدرسه فتحعلیشاه». اما باغ فین نیز خود تاریخ گویای کاشان است، که اگر کاشان را به یک موزه تشبیه کنیم، باغ فین یک مینیاتور بسیار ظریفی

است که در این موزه وجود دارد. شاید باغ فین یکی از سروسنانه‌های کم‌نظیر جهان باشد. سیستم توزیع آب در باغ فین یکی از شگفت‌آورترین محاسبات دوران گذشته است. طرح آن را به غیاث‌الدین جمشید نسبت می‌دهند. غیاث‌الدین جمشید از دانشمندان و ریاضیدانان قرن هشتم و نهم است. البته به روایتی آن را منتسب به شیخ بهایی نیز می‌دانند. اما غیاث‌الدین خود از مردم کاشان بوده است و در زمان حیات شهرت بسزا داشته و کارهای شگرف نیز در علم ریاضی انجام می‌داده، به طوری که مورد توجه خاص شاهزادگان تیموری، به ویژه میرزا الغ بیگ قرار گرفته بود. کار غیاث‌الدین در باغ فین آنچنان ماهرانه و دقیق است که تا انسان به قوانین هیدرولیک و ظروف مرتبطه و فشار آگاهی نداشته باشد، عظمت و دقت و ظرافت کار را متوجه نمی‌شود. زیرا طبق قانون هیدرولیک و علم امروز، هر چه طول لوله سیالات و مایعات زیادتر باشد، آفت فشار زیادتر است؛ و اگر لوله سوراخ سوراخ هم باشد، آفت فشار زیادتر خواهد بود. اما لوله‌کشی باغ فین چنان دقیق و حسابشده است که شما در طول باغ که قدم می‌زنید، می‌بینید همه فواره‌ها به یک اندازه فوران می‌کنند و غیاث‌الدین جمشید چنان لوله‌ها را تنظیم کرده است که شما در هیچ کجا آفت فشار نمی‌بینید؛ یعنی آنچنان مهندس طراح، لوله‌ها را و دهانه‌ها را تنظیم کرده که با دقیقترین قوانین علم امروز و قوانین هیدرولیک و لوله‌های مرتبط، و به عبارتی قانون یا قضیه برنولی، تطبیق می‌کند و این از ابتکارات این دانشمند کاشانی است که وی مبتکر و مبدع کسر اعشار نیز هست و زیچ معروف الخ بیگ در سمرقند کار اوست. او به دعوت تیمور به سمرقند رفته و حدود چهل سالگی به طور مرموزی از بین رفته است. طراحی آب باغ فین از وی است و احتمالاً بعضی از قسمتهایی که در زمان صفویان ساخته شده، مربوط به شیخ بهایی می‌شود. در باغ فین از عهد زندیه نیز آثاری هست، همچنین شتر گلوی

شاید مرکزش همین باغ فین بوده و شاه عباس دوم در این شهر تاجگذاری کرده است. باغ فین مورد توجه شاهان صفوی و استراحتگاه آنان بوده است. در تاریخ مرآت القاسان آمده است که در ربیع مسکون سروستانی چنین یافت نمی‌شود. در کشور ژاپن برنامه‌ای است که در هر سال باغهای نمونه جهان را معرفی می‌کنند و چند بار تاکنون، باغ فین را به عنوان باغ نمونه جهان معرفی کرده است.

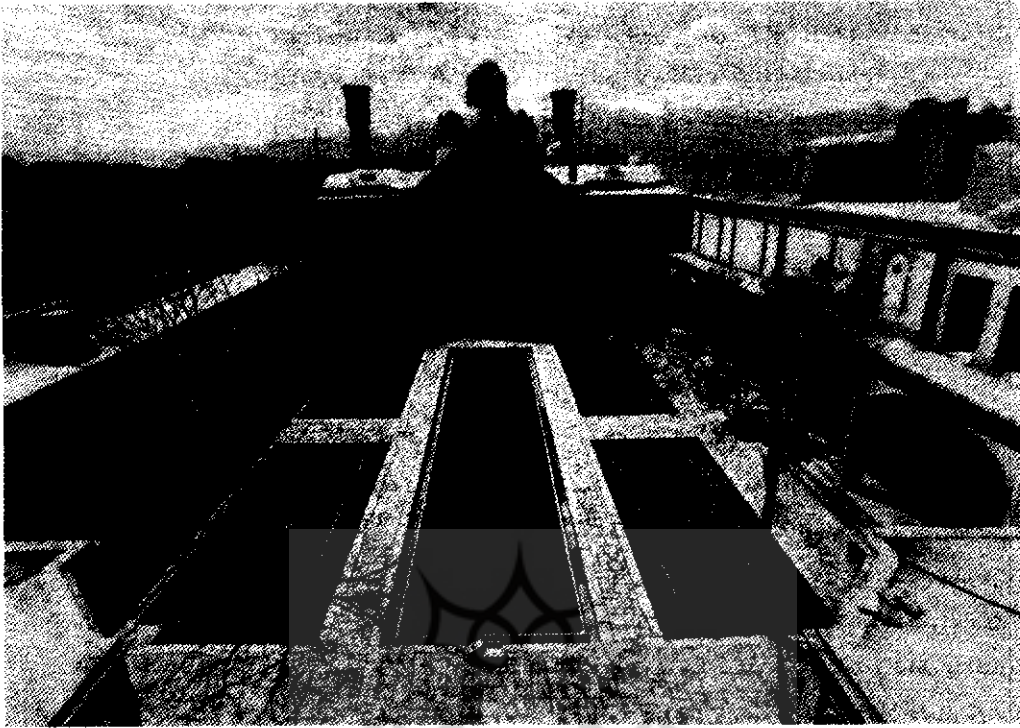
○ می‌شود گفت، هنوز جانمایه بحث برگرد و محور شناخت ارزشهای معماری سنتی و اصیل کاشان نگذشته است. سخن ما این است که با توجه به معماری اصیل کاشان و تزئینات هنری هنوز به یادگارمانده در دل خانه‌ها و بناهای قدیمی این شهر، چرا و چگونه است که تا به امروز، ما بیشتر یک شاهد و ناظر بی تفاوت بوده‌ایم؟ چرا نمی‌بایست در قلب کاشان علمیتین مرکز بررسی معماری سنتی برپا کرده؟ این شهر، یک موزه است، موزه معماری سنتی و اصیل ایرانی. آیا فکر نمی‌کنید در سرانجام تخریب این همه یادگار بی‌همتا، آیندگان امثال شما را مسئول خواهند دانست؟



یکی از جرزهای خانه بروجردی‌ها

● از همدلی و دلسوختگی شما، نهایت سپاس را دارم. شادمانه‌ام که با من همصدا شده‌اید. بگذارید من هم صادقانه اعتراف کنم که معماری کاشان دارد از درون پوک می‌شود و فرو می‌ریزد و این فاجعه بی‌جبرانی است. معماری ویژه کاشان قابل ارائه به مراکز علمی معماری ایران و جهان است؛ تزئینات ساختمانی آن خود بخش بزرگی از هنر این سرزمین را تشکیل می‌دهد. «رسمی‌بندی»ها و «قطاربندی»ها از ابتکارات معماران کاشان است. رسمی‌بندی کاری است که در سقف ساختمان انجام می‌شود و معروف به «یزدی‌بندی» است؛ چون اولین بار معماران یزدی آن را به کار برده‌اند. مقرنس‌کاری و شکل‌های بدیعی که معماران کاشانی با

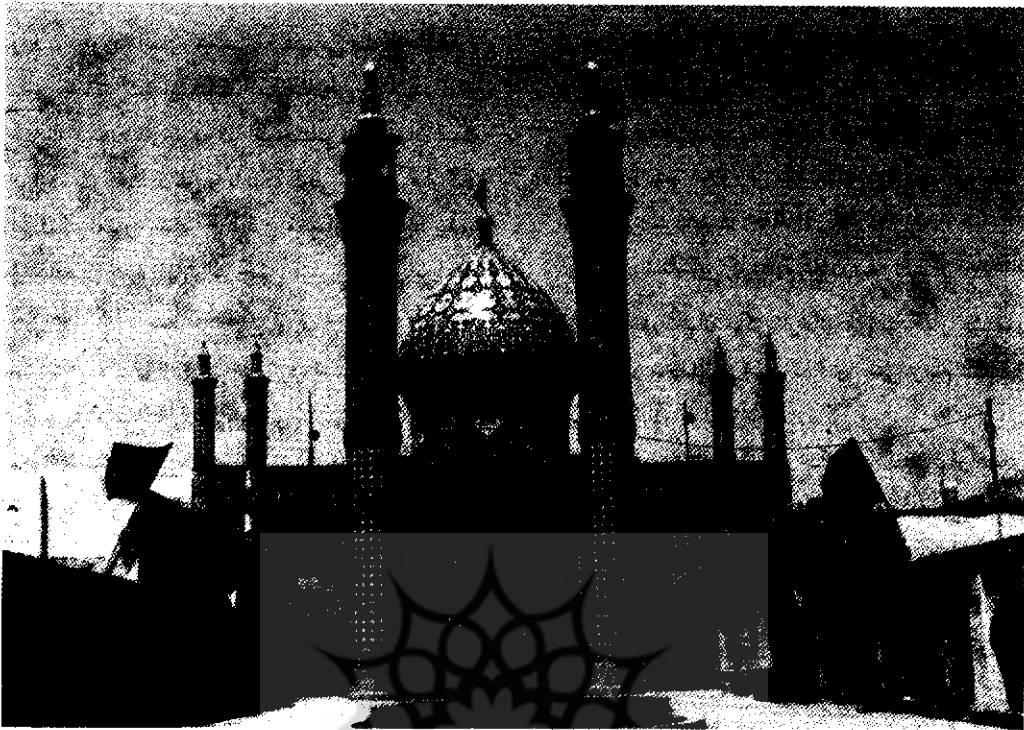
فتح‌المشاهی که فعلاً میراث مشغول بازسازی نقاشیهای آن است و حوض جوش محمدشاهی و حمامهای موجود در این باغ از دوران صفوی است. باغ فین خود فرصتی دیگر می‌خواهد و معرفی آن نیاز به زمانی دراز دارد. من همین قدر اشاره می‌کنم که باغ فین آن طور که در محاسن اصفهان آمده است، اولین پادشاهی که آمد و در باغ فین خیمه و خرگاه زد، یعقوب لیث صفار است و بعد از آن، آل بویه، و این باغ همیشه در طول تاریخ به عنوان یک باغ دولتی مطرح بوده و هیچ‌وقت مالک خصوصی نداشته، اما در زمان صفویه رنگ و بوی تازه‌ای پیدا کرده و سروهای کهن موجود در آن، یادگار دوران مذکور است. شاه صفی در کاشان فوت شده،



نمای جنوبی خانه بروجردیها

هم بوده است. مردم در تابستان و گرما به زیر زمین پناه می‌بردند و بدون کولر و فنکویل از هوای مطبوع و خنک استفاده می‌کرده‌اند؛ این آسایش را معماران کاشانی برای مردم فراهم کرده بودند. این زیرزمینها علاوه بر بادگیرهایی که جریان هوا را تنظیم می‌کرد، از جهتی متناسب با ساختمان حیاط و حوض آن ساخته می‌شد و در واقع رابطی بود بین ساختمان حیاط و بادگیر؛ این سیستم نتیجه هزاران سال تجربه بود. در حیاط خانه حوض بلندی وجود داشت که به وسیله درختان سرو دیوارکشی شده بود، سروها در طول حیاط و حوض قرار می‌گرفتند. در انتهای حوض در زیرزمین قرار داشت. هوای بین دو دسته سرو، از روی آب حوض می‌لغزید و وارد زیرزمین می‌شد و از بادگیرها بیرون می‌آمد، هوایی سالم و خنک. اغلب زیرزمینها به قنات شهر یا خانه‌های دیگر راه داشت. بدین طریق مردم با یکدیگر ارتباط داشتند و از آب قنات نیز استفاده

آجر به وجود می‌آوردند و طراحیهای ساختمان، یعنی فرم و شکل ساختمان، بیانگر هنر معماری کاشان است. ما طرحهای معماری که در خانه‌های مسکونی کاشان و ساختمانهای مذهبی می‌بینیم، نظیرش را در جای دیگر نمی‌توانیم ببینیم. معماران هنرمند کاشانی غیر از گچ‌بریها و هنر طاقبندی یا قوسها و فرورفتگیهایی که با ابتکارات خودشان در سقفها و دیوارها به کار می‌بردند، فرمهای بدیعی در معماری به وجود می‌آوردند که نه تنها زیبا و چشم‌نواز بلکه در آرام‌بخشی ساکنان خود نقشی عظیم داشته است. این هواکشها و بادگیرها همه با محاسبات دقیق بنا شده است. ما از یک چیزی در معماری کاشان غافلیم و آن پیش‌بینی زیر خانه‌هاست. زیرزمینهای کاشان خود مقوله‌ای قابل توجه در معماری کاشان است. در واقع کاشان دوگانه بوده است: شهری روی زمین و شهری نیز در زیر زمین؛ یعنی همین تأسیساتی که در اتاقها و محل زندگی بوده، در زیر زمین



بقعه امامزاده محمد هلال

دیوار به وجود می‌آوردند بی‌نظیر است. در قلعه‌بندی و باروبندی دیوارها و ساختمانها، معماران کاشانی با خشت خام و گل نقشهای بدیمی به وجود می‌آورند که شما از دیدن زیباییهای آن سیر نمی‌شوید. معماران هنرمند کاشانی یک باب جدیدی در معماری این سرزمین گشوده‌اند. شما باید در گرمای پنجاه و دو درجه کاشان از کورچه‌های این شهر عبور کنید تا متوجه شوید که معماری کاشان یعنی چه. چون در همان گرما شما احساس گرما نمی‌کنید؛ زیرا گذرها و گذربندها و طاقها و طساق‌تاماها و راهروها و دالانها و سقفها آنچنان جهت‌بندی شده که همیشه هوای خنک را در خود به جریان درمی‌آورد. آدم واقعاً مبهوت می‌شود، در حالی که آنها نه دوربین تئودولیت داشتند و نه نقشه‌برداری مدرن بلد بودند و نه ترازهایی که امروز به کار می‌برند. تراز معمار کاشانی چشمش بوده است. با یک تکه نخ و یک فلز به نام شاغول، اینهمه آثار منظم و بدیع را به

می‌کردند؛ زندگی نه تنها روی زمین که زیرزمین نیز جریان داشت. و می‌بینیم این معماری چگونه مردم را از وسایل برقی و وابستگیهای آنچنانی بی‌نیاز می‌کرد. اما این معماری رو به زوال است. من از وقتی که مسئولیت مرکز میراث فرهنگی کاشان را قبول کردم، تاکنون ششصد و شصت بنای تاریخی را شناسایی کرده‌ایم، که فقط چهل و پنج تای آنها در دفتر میراث فرهنگی ثبت شده است. تا همین حالا و همین زمان ما حدوداً صد خانه باارزش در کاشان شناسایی کرده‌ایم و دهها بقعه مذهبی، و هشتاد و دو آب انبار قدیمی در کاشان شناخته شده و بسیار بقعه‌ها و کاروانسراها که هنوز ناشناخته مانده‌اند. مجموعه آنها یک ترکیب بدیع و هنرمندانه از معماری کاشان و هنر کاشان را جلوی روی ما باز می‌کند. معماری کاشان سبک ویژه خود را دارد. ظرافتهایی که معمار کاشانی از گل خام به وجود آورده و زیباییهایی که این معماران هنرمند به وسیله خشت در

وجود آورده است. معمار کاشانی بتون مسلح را نمی‌دانسته که چیست، اما ملاطی مثلاً در قلعه عین‌الزشید به کار برده که سخت‌تر از سیمان است. دوازده متر دهنه قوس را با لنگه گچی زده و برقرار کرده است که امروز علم جدید و معماری جدید بدون استفاده از خرپا نمی‌تواند چنین قوس دهنه‌ای برپا کند. اما معمار کاشانی با کمک گچ و نی - که گچ را با نی مسلح کرده - دوازده متر طاق زده است. معمار کاشانی دارای پشتوانه‌ای از تجربه‌های سنتی است. شما در معماری کاشان چیزهایی را می‌بینید که فقط در تخت جمشید آن را مشاهده می‌کنید؛ یعنی آن معماری عظیم سرمشقی برای معمار کاشانی است. حیف و صد حیف که این هنرمندان خدمتگزار گمنام مانده، زیرا رسم اینان نبوده که چون نقاشی و خطاط و کتیبه‌نویس نامشان را پای اثرشان بگذارند. کار آنها اگر چه کارستان است، اما در نهایت بزرگواری و اخلاص صورت گرفته و او با تواضع آفریده و در عین رنج و مظلومیت اثرش را بی‌رقم گذاشته و گذشته است. اگر اینان شناخته شوند از روی شیوه کارشان شناخته می‌شوند، کما اینکه از روی شیوه کار می‌گویند تیمچه عین‌الدوله که تلفیقی از هنر کاشی و آجر است و خود شاهکاری از زیبایی است از استاد محمد مریم است. معمار کاشانی یک هنرمند غریب است که همواره در طول تاریخ گمنام مانده است و باید به روانشان درود فرستاد.

○ با تمامی این احوال، شاید منطقی‌ترین سخن این باشد که سر آخر چه باید کرد؟ آیا طرح و برنامه‌ریزی خاصی در حفظ و حراست از معماری کاشان در دست تهیه دارید؟

● بله. طرح تفصیلی کاشان تهیه شده و بیست سال است که دارند از معماری سنتی کاشان صحبت می‌کنند، اما هیچ کاری نشده. بافت تاریخی کاشان دارد از بین

می‌رود، باید سازمانهای مسئول، به ویژه شهرداری، به کمک میراث فرهنگی کاشان بیایند تا بافت تاریخی کاشان و معماری آن را نجات دهیم تا بتوانیم جوایگوی آیندگان باشیم. علاوه بر مؤسسات دولتی، مؤسسات خصوصی نیز باید در حفظ آثار کمک کنند. ما صد خانه در کاشان شناسایی کرده‌ایم که روز به روز از تعداد آنها کم می‌شود. کاشان مرکز کارخانه‌های بزرگ و مشهور فرشبافی و مخملبافی است که اینها حتی از نام کاشان و شهرت کاشان سود می‌برند.

در واقع بسیاری از کارخانه‌های کاشان از غنای فرهنگی کاشان استفاده می‌کنند. مخمل کاشان قیمتی بالاتر از مخمل شهرهای دیگر دارد. فرش کاشان، حتی فرش ماشینی کاشان، اینها، از شهرت کاشان کارشان رونق گرفته. من فکر می‌کنم این کارخانه‌ها می‌توانند بسیاری از خانه‌های قدیمی را بخرند، به عنوان دفتر نمایندگی، دفتر کار، مرکز حفظ نمونه‌های تولیدی خود یعنی موزه تولید و جز آن، و به این طریق آنها را از ویرانی نجات دهند.

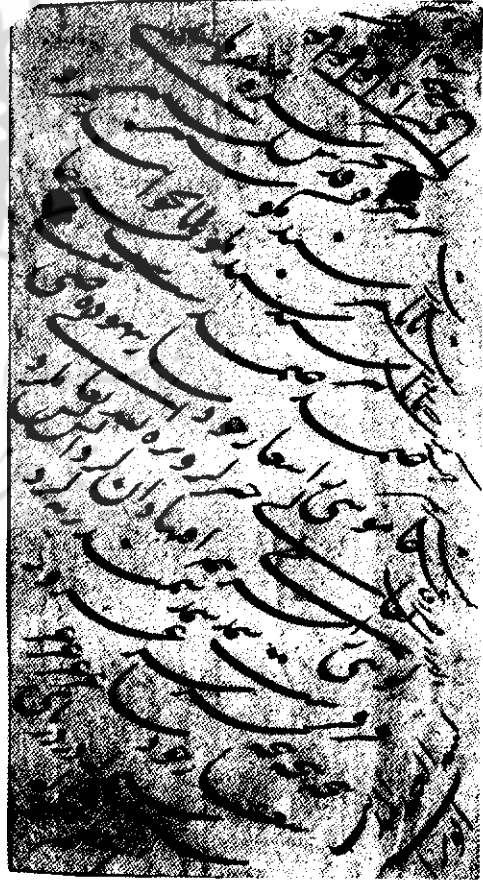
من پنجاه خانه قدیمی می‌شناسم که هر کدام چون جواهری هستند. دولت و میراث فرهنگی قادر به حفظ و نگهداری و خرید این خانه‌ها نیست، پس چه بهتر که بخش خصوصی بیاید آنها را خریداری کند. حتی بعضی آنها جهت مهمانسرا نیز مناسب است. به این طریق هم آن کارخانه یا مؤسسه سود برده است و هم اینکه این آثار ملی حفظ می‌شود. من پیشنهاد می‌کنم که حداقل سه درصد از درآمد کارخانه‌ها جهت حفظ میراث فرهنگی منظور شود. اگر کارخانه‌ها خود کاری نمی‌کنند این قانون حتماً باید تصویب و اجرا گردد تا ما بتوانیم این میراث عظیم را به دست آیندگان برسانیم.

○ شاید، به عنوان طرحی ضربتی و ناگزیر، بشود پیشنهاد کرد که دولت بودجه‌ای به خرید خانه‌های ارزشمند کاشان اختصاص دهد. چرا که با اجرای این

طرح حداقل می‌توان امیدوار بود که دیگر دامنه آسیبها و بی‌تفاوتیها گسترده‌تر نشود. تجربه نشان داده است، تا زمانی که ما تنها شاهدان دلسوخته و نگران این یادگارها باشیم، جز آنکه روز به روز فریاد و فغان بیشتری سر دهیم، گامی در نجات و حفظ این یاد و یادبودهای ارزشمند برنداشته‌ایم. دیدگاه شما در باره اجرای این طرح چیست؟

● خرید این همه خانه از سوی دولت امری ناممکن است؛ سازمان میراث فرهنگی کشور هم بودجه مشخصی دارد که جوابگوی اجرای این طرح نیست. ما

خط ابوتراب حسینی کاشانی



سال گذشته یک خانه خریده‌ایم، در سال ۷۱ نیز یکی، اما اینها چاره کار نیست. باید همان قانونی که گفتم تصویب و اجرا شود. ما گاهی دچار صاحبخانه‌های سودجو می‌شویم. آنها می‌خواهند خانه‌شان را خراب کنند و آن را تفکیک کنند و سود ببرند. در همین شهر خانه‌ای هست به نام خانه طباطباییها که خود جواهر بی‌قیمتی است، در دفتر میراث فرهنگی هم ثبت است، اما صاحبخانه می‌خواهد آن را خراب کند، آن را به چند افغانی سپرده، نقاشیها و گچبری این خانه دارد از بین می‌رود. حتی به ما اجازه نمی‌دهند که داخل آن شویم و آن را تعمیر کنیم. دولت باید قانونی تصویب کند که ما بتوانیم وارد این خانه‌ها شویم. من فکر می‌کنم در بسیاری از شهرها، میراث فرهنگی چنین مشکلاتی را دارد. مسلماً باید قانونی حداقل وجود داشته باشد که هر خانه‌ای که در میراث فرهنگی ثبت شده، اگر صاحبخانه در حفظ آن نکوشد مسئول خواهد بود یا اینکه آن را به قیمت عادلانه بفروشد. همین خانه بروجردیها که فعلاً اداره میراث فرهنگی است، واقعاً آیتی از هنر، و نگینی قیمتی بین همه خانه‌های قدیمی این شهر است - خانه‌ای که مدت هجده سال توسط بیست و پنج معمار و هنرمند ساخته شده، امروز دیگر در زیر نظارت کامل میراث قرار گرفته و امید است به زودی بازسازی شود. خانه دیگری به نام خانه حکیم‌باشی در کاشان وجود دارد، که یک اتاق آن کلاً نقاشی است کار عبدالوهاب غفاری؛ مجموعه‌ای از نقاشیهای بی‌نظیر از داستانهای ملی و مذهبی ماست. بسیاری از قسمتهای آن خراب شده و دارد خراب می‌شود. این نقاش گمنام خانواده غفاری قلمی حیرت‌برانگیز دارد، سقف آن بهشتی از گل و مرغ است، اما خوب، افرادی در آن خانه و در آن اتاق زندگی می‌کنند، سماور روشن می‌کنند و فرش می‌بافند. حکیم‌باشی حاضر است خانه را بفروشد اما ما بودجه نداریم و خانه خراب خواهد شد. به همین طریق خانه‌های بسیار در حال ویرانی است. اگر امسال صد

خانه وجود دارد، سال آینده ممکن است پنجاه خانه شود. خانه حکیم‌باشی بی‌نظیر است. من در اینجا از سازمان میراث فرهنگی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همه مؤسسات علاقه‌مند تقاضا می‌کنم که کمک کنند تا ما این خانه را بخریم. در هر صورت، ما تا آنجا که بتوانیم در خرید و حفظ و تعمیر و بازسازی این آثار اقدام می‌کنیم، اما نگرانی ما وجود دارد. حفظ یافت قدیمی کاشان خود یکی از آنهاست و این مربوط به اجرای طرح تفصیلی آن می‌شود. علاوه بر شهر در قراء و قصبات کاشان آثار بسیار ارزشمندی است که باید حفظ شود. در آران «مجموعه قاضی» واقعاً بی‌نظیر است، مسجد قاضی از دوران اولیه اسلام است که در دوران صفوی بازسازی شده و توسعه پیدا کرده است. مسجد حسینیّه بازار و بقعه پنج امامزاده در کنار هم، بقعه امامزاده محمد علا - از دوره سلجوقی به بعد ساخته شده - از آثار باارزش منطقه کاشان است. امامزاده هادی بیدگل و مسجد بیدگل از قدیمیترین مساجد منطقه است. مسجد نقشی و بقعه چهل دختران بیدگل خود نشانه‌ای از هنر این سرزمین است؛ بقعه محمد اوسط در جوشقان استرک کاشان پر از نقاشیهای زیباست. مسجد علی قهرود یک اثر قیمتی و واقعاً یک مروارید درشت در این دیار است. البته آثار گرانبهای بسیاری وجود دارد که من از بردن نامشان معذورم. بقعه امامزاده هلال بن علی بین آران و بیدگل و مسجد کله در قهرود از آثار ارزشمندند؛ بقعه شاهسواران که بین ارتفاعات قهرود و قمصر قرار گرفته و از سنگ ساخته شده، این بقعه قبر چهار نفر از فرزندان امام زین‌العابدین است که در زمان شاه طهماسب صفوی تعمیر شده و چند ماه پیش مورد دستبرد قرار گرفته است؛ بسیاری از آثار از جمله لوحه زمان شاه طهماسب که تاریخ ۹۵۸ را داشت به سرقت رفت. آمدیم و اهمیت بقعه را برای مردم توضیح دادیم، مردم جَهق و شادیان و زنجان‌بخش همت کردند و به تعمیر بقعه پرداختند، شهرداری قمصر

نیز کمک کرد. این حالت بسیار خوشایند و شادببخش است. اگر در همه جا مردم چنین کنند، کارها آسان می‌شود. آخر مگر حفظ این آثار فقط به عهده میراث فرهنگی است؛ این مملکت مال همه مردم است و حفظ آثارش هم به عهده همه است؛ ما فرد فرد مسئولیم که از آثار فرهنگی این مرز و بوم نگهداری کنیم. میراث یک اداره است، اما ایران و فرهنگ ایران متعلق به همه مردم است. مردم شروع کنند، ما هم می‌توانیم کارشناس و راهنما در اختیار آنان بگذاریم. از بناهایی که واقعاً حقتش ادا نشده، منار زین‌الدین کاشان است. این منار متعلق به قرن هفتم است، در سال ۱۳۱۴ قدری کج بوده که بلدیّه آن زمان نصف آن را خراب کرده که بعداً معلوم شده، معمار جهت هنرنمایی آن را کج ساخته است. امامزاده ابراهیم که در نزدیکی تپه‌های سیلک قرار گرفته از بناهای ارزشمند است، معماری و آینه‌کاری این بنا بی‌نظیر است.

○ با سپاس از شما و آرزوی تجلی و تعالی همیشگی هنر و فرهنگ دیرپای این دیار و ماندگاری کاشان به عنوان شهر ذوق و اعتقاد.